

## لوتر آسیابی (زبان ساختگی آسیابانان سعدیه)

احمد طحان (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد فیروزآباد)

فرزانه فهندژ سعدی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

چکیده: در بسیاری از کشورها و از جمله ایران زبان‌های ساختگی زیادی وجود دارد، که گروهی خاص از طبقات جامعه آن را وضع کرده‌اند و در میان خود به کار می‌برند تا افراد غیرخودی متوجه منظورشان نشوند. در زبان فارسی اصطلاحی که برای این گونه زبان‌های ساختگی و قراردادی وجود دارد، واژه لوتر (لوتر) است. سعدیه (شهرک سعدی امروز و قریه سعدی سابق) در شمال شرقی شیراز قرار دارد که در گذشته چند آسیاب در آنجا وجود داشته است. آسیابانان سعدی در میان خود از لوتر خاصی استفاده می‌کردند که به زبان آسیابی معروف است. ساختار جملات در این زبان، تابع زبان معیار است. شمار اندکی از واژه‌های آن شفاف هستند، اما تعداد بسیاری از آنها تیره‌اند و معلوم نیست ریشه در کدام زبان یا گویش دارند. با برافتادن آسیاب‌ها بسیاری از واژه‌های این لوتر فراموش شدند یا رو به فراموشی هستند و آسیابانان هم که دیگر اصرار و نیازی به حفظ این زبان مخفی در میان خود نداشتند، آن را به تعدادی از اهالی آموختند که ایشان در محاورات

خود در جمع غیرخودی‌ها از آن استفاده می‌کردند. به‌علاوه، امروزه تعدادی از واژه‌های آن زبان‌گرد گروهی از جوانان یا افراد خلاف‌کار برای مخفی نگاه‌داشتن مقاصد خویش است. در این تحول و چرخش، برخی از واژه‌ها از گردونه خارج و برخی هم از نظر آوایی یا معنایی دچار دگرگونی شده‌اند. این تحقیق با روش میدانی و از طریق مصاحبه، به‌ویژه با آخرین نسل‌های باقی‌مانده از آسیابانان سعديه، فراهم شده است.

کلیدواژه‌ها: لوتر، زبان ساختگی، آسیاب، آسیابان، سعديه

## ۱. مقدمه

از دیرباز کسانی بوده‌اند از گویشوران یک زبان که وقتی می‌خواستند در میان جمع چیزی بگویند که بیگانگان متوجه نشوند، با زبان خاص خود سخن می‌گفته‌اند تا برای دیگر شنوندگان قابل درک نباشد. امروزه نیز - به‌ویژه در یک کشور پهناور مانند ایران با تنوع فرهنگی و زبانی بسیار - این امر قابل مشاهده است و به‌طور مثال، دیده‌ایم که هم‌وطنان ترک یا عرب یا... در جمع فارسی‌زبانان به زبان خود سخن می‌گویند. اعراب برای بیگانگانی مانند ایرانیان که در جمع آنها به زبان غیر عربی سخن می‌گفتند، اصطلاح *تَرَاتُن* را به‌کار می‌بردند، *تَرَاتُن*: «با هم‌دیگر سخن گفتن به زبان عجم». یقال: *رَأَيْتُ اعْجَمِيْنَ يَتَرَاتُنَانِ* (نک: دهخدا، ذیل واژه تراطن). اصطلاح *رُطِينَا* یا *رُطِينِي* هم به همین منظور و به معنای سخن و سخن نامفهوم به‌کار می‌رود (نک: همان، ذیل واژه رطینی). اما اصطلاحی که در زبان فارسی برای این گونه زبان به‌کار می‌رود، *لوتر*<sup>۱</sup> است، لوتر (*lutara*)، لوتر (*lutarâ*)، لوتر (*lutara*)، لوتره (*lutare*)، همگی شکل‌های مختلف تلفظ یک واژه هستند. لوترا: لهجه، شکسته زبانی. زبانی است که دو کس با هم قرار داده باشند که چون با هم سخن بگویند، دیگری نفهمد و آن را زبان زرگری نیز گویند (جهانگیری). در *برهان قاطع* در تعریف لوترا آمده که زبانی قراردادی است میان دو کس که با هم تکلم کنند و دیگران نفهمند (نک: دهخدا، معین، *برهان قاطع* و عمید، ذیل واژه لوترا).

---

۱) یارشاطر احتمال می‌دهد که واژه لوتر از جامعه یهودیان قدیم به زبان فارسی راه یافته است. وی این توجیه را که واژه ی Lo-torah به معنای non-toraic یعنی «غیرتوراتی» است، معقول می‌داند (نک: بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۹).

در این تحقیق اصطلاح لوتر به معنای زبان ساختگی به کار رفته است. این نوع زبان‌های ساختگی را زبان پیوندی و زبان آمیخته (یارشاطر ۱۹۷۷: ۱) و برخی از آنها را زبان ترکیبی نامیده‌اند (ایوانف ۱۹۲۰: ۲۸۴؛ بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۰۹) از کهن‌ترین لوترها در ایران یکی زبان مرغی است که به گفته دهخدا در این زبان حروف <ح> و <غ> در میان کلمات آورده می‌شده است و زقرقه (زقرقه العصافیر) هم به همین معناست (نک: دهخدا، ذیل زبان مرغی). اما زبانزدترین لوتر در ایران زبان زرگری است که هنوز هم عده زیادی با آن آشنایی دارند و می‌توانند با آن گفت‌وگو کنند.<sup>۱</sup> امروزه از اصطلاح زبان ساختگی، زبان رمزی و یا زبان مخفی<sup>۲</sup> برای این‌گونه زبان‌ها استفاده می‌شود. برخی از تعاریفی که از زبان مخفی وجود دارد عبارت‌اند از: الف) زبانی که فقط طبقه خاصی به خصوص دزدان به آن تکلم می‌کنند و آن را می‌فهمند. ب) مجموعه لغات و عباراتی که گروهی خاص آن را به کار می‌برند و فهمش برای دیگران مشکل است. ج) واژه‌های خاص برخی گروه‌های اجتماعی یا صاحبان حرف (نک: اعتضادی و علمدار ۱۳۸۷: ۷۱).

باتوجه به تعاریف بالا، لوتر آسیابانان قریه سعدی در گروه «ح» قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup>

---

۱) ساخت زبان زرگری بدین‌گونه است که پس از هر مصوت (کوتاه یا بلند) یک حرف <ز> افزوده می‌شود. حرف <ز> هم دقیقاً همان حرکت مصوت ما قبل خود را می‌گیرد، مانند: «ایزین یزک ززبوزونز سازاختزگزیزی هزست: این یک زبان ساختگی هست». برای درک این زبان هم فقط کافی است، شنونده عادت کند، در هنگام گوش دادن، حرف <ز> را ناشنیده بینگارد.

۲) در انگلیسی واژه argot که ریشه فرانسوی دارد (و نیز واژه‌های cant و speech disguise) بیانگر زبان مخفی هستند. زبان آرگو به زبانی گفته می‌شود که گروه‌های غیرقانونی در میان خود به کار می‌برند. این گروه‌ها شامل جنایتکاران، کلاهبرداران، تروریست‌ها و ولگردان خیابانی هستند. برای نمونه در زبان آرگو از واژه «ماشین تایپ» به جای واژه «تفنگ» استفاده می‌شده است.

۳) مورد «ب» تعریفی عام و کلی است، که شامل هر دو مورد «الف» و «ح» نیز می‌شود.

## ۲. پیشینه

نویسنده ناشناس *حدود العالم من المشرق الى المغرب* - کهن‌ترین کتاب جغرافیای فارسی که در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده است - نخستین کسی است که از وجود لوتری خاص در میان مردم استرآباد نشانی می‌دهد: «ایشان به دو زبان سخن گویند: یکی به لوترا استرآبادی و دیگر به پارسی گرگانی». (*حدود العالم*، ۱/۱۴۴) پس از *حدود العالم*، کهن‌ترین اشاره به لوتر در یکی از نسخه‌های لغت‌نامهٔ اسدی است که بنابر نوشتهٔ دهخدا در آن کتاب آمده که لیف «نوعی گیاه» است و در لوترا «ریش» را لیف گویند (نک: دهخدا، ذیل واژه لوترا). در لغت‌نامه‌های دیگری هم مانند: فرهنگ جهانگیری، *برهان قاطع*، فرهنگ معین و... ضمن تعریف واژه لوتر (لوترا، لوتره) به وجود چنین زبان‌های قراردادی فقط اشاره شده است و عمدتاً زبان زرگری را مثال زده‌اند. اما در سال‌های اخیر دربارهٔ ماهیت و یا انواع این‌گونه زبان‌ها تحقیقاتی انجام گرفته است، از جمله زمردیان در مقاله «زبان‌های ساختگی» به توضیح دربارهٔ تاریخچهٔ زبان‌هایی می‌پردازد که عمدتاً توسط اشخاصی خاص و شناخته‌شده ساخته شده‌اند و نخستین آنها دکارت است که طرح یک زبان را در سال ۱۶۲۹ بر پایهٔ اعداد می‌ریزد که هر عدد بیانگر واژه و مفهومی خاص است. پس از وی کسان دیگری به ساختن چنین زبان‌هایی می‌پردازند، چنانکه شمار این زبان‌ها تا این روزگار به ۵۰۰ زبان می‌رسد (زمردیان ۱۳۴۸: ۵۴۹-۵۵۰).

علی بلوکباشی (۱۳۸۰: ۱۸-۲۷) به بررسی پیشینهٔ زبان‌های رمزی در ایران و مرور آثار دیگران در این زمینه می‌پردازد و در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۶۹: ۳۷۱-۳۷۹) نیز به بررسی تاریخچهٔ آسیاها و انواع آن (آس‌باد، خرآس، ...) در ایران می‌پردازد و در هر دو مقاله به زبان خاص آسیابانان شوشتر و دزفول اشاره می‌کند.

صادق همایونی (۱۳۵۲) هم که در زمینهٔ فرهنگ عامه، به‌ویژه در میان مردم فارس و زادگاهش سروستان، تحقیقات بسیاری انجام داده است، علاوه بر زبان زرگری رایج در میان مردم، به زبان‌های دیگری در سروستان اشاره می‌کند، مانند: کشکی، سینی، مطربی، مرغی، میشی.

علی اکبر عبدالرشیدی (۱۳۹۲) در کتاب *زبان‌های ساختگی* که در اصل رسالهٔ دورهٔ

کارشناسی ارشد وی در سال ۱۳۷۵ و زیر نظر دکتر باطنی بوده، به تحقیقات باارزشی در زمینه زبان‌های ساختگی در شهرهای ایران: زبان‌های زرگری، مرغی، لامی، میمی، سیدی، گوشتی، انگوری و... پرداخته است.

سید مهدی سمایی (۱۳۸۲) در کتاب *فرهنگ لغات زبان مخفی* ضمن بیان مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان و تعریف زبان مخفی، به بررسی و دسته‌بندی لغات و اصطلاحات رایج در میان تعدادی از دختران و پسران دبیرستان‌های تهران می‌پردازد که در هنگام گفت‌وگو برای مخفی نگه داشتن مقصود خود از دیگران از واژه‌ها و اصطلاحات ساختگی استفاده می‌کنند. نزدیک به همین تحقیق را هم محمود اکرامی در کتاب *مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی: پژوهشی مردم‌شناختی در اصطلاحات خودمانی جوانان در میان جوانان مشهد* انجام داده است.

منوچهر محبوب (۱۳۸۲) نیز «لوتر مطربی» (زبان مخصوص مطربان) را که میان نوازندگان و خوانندگان و بازیگران نمایش‌های روح‌وضی در تهران رایج بوده، بررسی کرده و توضیحاتی درباره ساختمان این زبان داده است.

شیدا اعتضادی و فاطمه سادات علمدار (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به تحلیل جامعه‌شناختی زبان مخفی در میان دختران پرداخته‌اند. به نظر نویسندگان این مقاله، عامل پیدایش این زبان در بین دختران پنهان نگاه داشتن عقاید و افکار خود و نیز قبیح استفاده صریح از برخی واژه‌ها در چارچوب آداب و رسوم و هنجارهای اجتماعی است. محل رواج این گونه زبانی، گروه‌ها و محافل دوستانه، پیامک، وبلاگ و... است و افزایش این لغات احتمال آناشیسیم زبانی را در پی خواهد داشت.

بهزاد مریدی هم به «بررسی تحولات واژگان ممنوعه در گویش لارستانی» پرداخته است. به نظر وی، ممنوعیت‌های زبانی، قدرت نهفته واژه‌ها است و این ممنوعیت‌ها در زبان روزمره سبب پدیدار شدن حسن تعبیر برای واژه‌های تابوگونه می‌گردد (۱۳۸۵: ۱۷۰).

گفتنی است، عباس اقبال آشتیانی هم در مقاله انتقادی «فارسی ساختگی» درباره زبان‌های طبقاتی و لغات رمزی که مخصوص یک طبقه معدود و محدود است، می‌نویسد: متکلمان به این گونه زبان‌ها از قبل معنی نشانه‌ها و علائم قراردادی میان خود

را مشخص می‌کنند تا در فهم مقاصد یکدیگر دچار مشکل نشوند. وی سپس به انتقاد از کسانی می‌پردازد که با نوع نگارش عجیب خود و دستکاری در زبان فارسی، نوشته‌هایشان یک نوع فارسی ساختگی است که البته به‌غیر از خودشان هیچ‌کس معنی آن را در نمی‌یابد (اقبال آشتیانی ۱۳۱۲: ۴۳۵-۴۴۷).

### ۳. سعدیه

سعدیه (قریه سعدی سابق و شهرک سعدی امروزه) که در شمال شرقی شیراز در تنگه سعدی قرار دارد، از شمال به خرامه و از جنوب به شیراز منتهی می‌شود. از شرق، کوه فهندژ و از غرب، کوه چهل‌مقام آن را محصور کرده است. دلیل شهرت این منطقه به سعدیه، وجود آرامگاه سعدی در آنجاست.

این منطقه تا پیش از وفات سعدی در آنجا نام‌های گوناگونی داشته و ظاهراً معروف‌ترین نام آن فهندژ بوده است. عظاملک جوینی حکایت می‌کند، سعدی در این ناحیه که خوش آب‌وهوا و سرسبز و به‌دور از هیاهوی شهر بوده است، به درخواست شمس‌الدین جوینی، برادر عظاملک، رباطی می‌سازد:

پس خواجه شمس‌الدین جوینی فرمود تا پنجاه هزار دینار برای شیخ  
فرستادند و شفاعت کردند که این زر بستان و در شیراز بهر آینده و رونده  
نفقه ساز! شیخ چون فرمان خواجه و سوگندها که داده بودند بخواند و شنید،  
آن زر قبول کرد و رباط قلعه فهندز را از آن وجه بساخت (جوینی، تاریخ  
جهانگشای، ۵۹).

چنان‌که دیده می‌شود، جوینی در تاریخ جهانگشای از منطقه‌ای که سعدی در آنجا رباطی می‌سازد و پس از مرگش وی را در همان‌جا به‌خاک می‌سپارند با نام فهندز یاد می‌کند و نویسنده حدود العالم آن را فهندز می‌نامد:

شیراز، قصبه پارس است، شهری بزرگ است و خرم با خواسته و مردمان  
بسیار و دارالملک است و این شهر را به روزگار اسلام کرده‌اند و اندر وی  
یکی فهندز است قدیم، سخت استوار، آن را قلعه شمه موبد خوانند و اندر

وی<sup>۱</sup> دو آتشکده است که آن را بزرگ دارند (*حدود العالم*، ۱۳۱/۱).

نام قلعه فهندژ در برخی از متون به شکل‌های مختلف قهندز، فهندز و فهندر آمده، اما صورت درست آن همان فهندژ است.<sup>۲</sup> نویسنده *تاریخ آل مظفر* نزدیک به چهار قرن پس از نویسنده *حدود العالم* در گزارش حوادث زندگی امیر مبارزالدین، ضمن بیان محاصره شدن قلعه فهندژ توسط شاه سلطان، برادر امیر مبارزالدین، در توصیف استواری فهندژ می‌گوید:

در این مدت شاه سلطان به محاصره قلعه فهندژ مشغول بود و الحق آن قلعه از امهات قلاع ایران، بلکه از مُعظّات بقاع جهان است (تاریخ آل مظفر، کتبی، ۶۷/۱).

زرکوب شیرازی در *شیرازنامه* داستانی را روایت می‌کند که بر بنیان آن قدمت این مکان به زمان ساسانیان نسبت داده می‌شود (شیرازنامه، زرکوب شیرازی، ۶۷/۱). پس از وفات سعدی و دفن وی در آنجا از آن پس این مکان نام سعدی به خود گرفت. آرمینوس وامبری، جهانگرد، کاشف و خاورشناس مجاری که از این مکان دیدار کرده است، می‌گوید:

در حوالی آرامگاه او روستایی هست که به افتخار این شاعر گران‌سنگ سعدی نامیده می‌شود (حکیمی ۱۳۸۳: ۲۳۳).

تمام مکان‌های اطراف آرامگاه سعدی تحت تأثیر شخصیت بزرگ او با نام وی درآمیخته شده است: قریه سعدی، قنات سعدی، کت سعدی<sup>۳</sup>، تنگه سعدی، آب سعدی،

---

(۱) کاملاً مشخص نیست که مرجع ضمیر **وی** در این عبارت شیراز است یا قهندز؟ اما با توجه به سیاق جمله، باید چنین پنداشت که مرجع ضمیر شیراز است. گذشته از این، وجود دو آتشکده در یک قلعه بعید به نظر می‌رسد.

(۲) برای اطلاع بیشتر، نک: قزوینی ۱۳۲۴.

(۳) «پرآب‌ترین قنات شیراز، قنات فهندز مشهور به کت سعدی است، اندازه نیم فرسخ از شرق شیراز در دامنه کوه قلعه فهندز آمده، باغ دلگشا را آب داده، صحرای جبل زایجان را شرب کند و آن قنات را با آنکه مسافتی دارد، چنان محکم نموده‌اند که محتاج به تعمیر نگردد و آب این قنات در اواخر پاییز و تمام زمستان چنان گرم است که بعد از مسافتی در صحرای جبل زایجان از آن آب بخار بلند گردد و در تابستان خنک [است]» (*فارسنامه* ناصری، حسینی فسایی، ۲۱).

جوی سعدی و ... .

### ۱.۳. آب و آسیاب‌های سعدیه

در سعدیه قناتی وجود دارد که به قنات فهندز معروف بوده که در مسیر خود از آرامگاه سعدی هم می‌گذرد و در گذشته در محوطه‌ای روباز جریان می‌یافت و ضمن گذشتن از باغ معرف دلگشا و طاووسیه درختان این دو باغ و زمین‌های زراعی اطراف را هم سیراب می‌کرد. گازران (رخت‌شویان) در گذشته از این قنات برای شست‌وشو استفاده می‌کردند:

نوشته‌اند تکیه شیخ سعدی در گازرگاه شیراز است؛ برای آن‌که گازران در قنات فهندز که نزدیک به آن تکیه است، گزاری نمایند (فارسنامه ناصری، حسینی فسایی، ۲۱).

از این رو آن را قنات گازران هم می‌نامیدند (نک: برهان قاطع، ذیل قنات گازران) و یکی دیگر از نام‌های کهن سعدیه گازرگاه بوده است:

نام موضعی که شیخ سعدی در آنجا آرمیده را «گازرگاه» نامیده و گازرگاه حد شیراز نزدیک به مرقد شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی است (دهخدا، ذیل واژه گازرگاه).

در فرهنگ رشیدی درباره این قنات آمده است:

قنات گازران، سیرگاه اهل شیراز است و آنجا حوضی<sup>۱</sup> است مثنی پر ماهی و مردم، آنجا رخت‌شویند و گازرگاه گویند (همان‌جا).

این آب برای مردم شیراز و اهالی محل جنبه قداست داشته است و به‌ویژه زنان در چهارشنبه آخر سال در جایی نزدیکی آرامگاه سعدی که مخصوص رخت‌شویی بوده و رخت‌شوی‌خانه<sup>۲</sup> نامیده می‌شود، آب‌تنی می‌کردند و بر این باور بودند که این کار موجب باطل شدن سحر می‌گردد.

۱) این حوض که به «حوض ماهی» شهرت دارد، در قسمت زیر زمین آرامگاه سعدی جریان دارد.

۲) در زبان مردم شیراز و اهالی محل: رخت‌شورخونه.

آب سعدیه در گذشته در مسیر خود سه آسیاب را نیز به کار می‌انداخت: نخست آسیاب دو سنگی که جلوی آرامگاه سعدی بوده، دوم آسیاب میانی در نزدیکی باغ طاووسیه و سوم آسیاب پایینی (آسیاب دلگشا) که روبه‌روی کوشک قدیم قرار داشته است.

بیشتر کسانی که در این سه آسیاب به کار آسیابانی مشغول بودند، نام فامیل طحّان /Tahhân/ یا طحّانی /Tahhâni/ (از ریشه عربی طحن) به معنی «آسیابان» و «آردفروش» را برای خود برگزیدند و زبان آسیابی<sup>۱</sup> نیز در همین آسیاب‌ها و توسط همین آسیابانان ابداع شده و به کار می‌رفته است. خانواده‌های طحّان و طحّانی از طرف پدر از مهاجران شهر کاشان و از پنج نسل پیش تاکنون ساکنان سعدیه هستند و بیش از صدوپنجاه سال است که در آنجا سکونت دارند.

#### ۴. لوتر آسیابی

آسیابان‌های برخی از شهرهای ایران - مانند صاحبان بعضی از مشاغل دیگر - در میان خود به لوتر مخصوصی صحبت می‌کردند که دیگران آن را نمی‌فهمیدند. ایشان گاهی زبان ساختگی خود را به نام خاصی می‌خواندند، مثلاً آسیابان‌های قدیم دزفول و شوشتر، لوتر خود را زبان چپی می‌نامیده‌اند. واژه‌های این لوتر از زبان فارسی معیار و گویش‌های محلی گرفته و ترکیب و ساخته شده است. مثلاً در لوتری که زبان‌گرد آسیابان‌های دزفول و شوشتر بوده، آدم را پِسا /pisa/، زن را کلاته /kilâte/، پسر بچه را بی‌نشون /binešun/، دختر بچه را قَدگشیده /qad-gošide/، عرب را بَنَدبَسَر /band-besar/، دزد را وَرَبَر /warbor/، پرنده را بالدار /bâldâr/، چارپا را دُم‌دار /domdâr/، نان را اشلی<sup>۲</sup> /aşli/، گندم و جو را بی‌زوار /bizavâr/، آرد را مُورده /murde/، پول را زَرِبَر /zirebor/ و چشم را لَفکه /lafka/ می‌خواندند (نک: بلوکباشی ۱۳۸۰: ۲۳؛ ۱۳۶۹: ۳۷۸)

۱) واژه آب در لهجه اهالی سعدیه - مانند مردم شیراز - /ow/ تلفظ می‌شود و در لهجه محلی به زبان آسیابی، /zabôn e âsiyowi/ گفته می‌شود.

۲) در متن لیش آمده که یا این کلمه یا آوانوشت آن غلط چاپی است.

## ۵. لوتر آسیابانان سعديه

### ۱.۵. مشکلات تحقیق

شمار اندکی از واژه‌های این لوتر شفاف هستند و از زبان معیار گرفته شده‌اند، برای نمونه چرخکی به معنی «گاری و ماشین» و سفیدکی به معنی «ماست»، اما بسیاری از واژه‌های آن تیره هستند و دانسته نیست که آیا از اختراعات و ابداعات خود آسیابانان بوده است یا ریشه در زبانی دارد که برای ما روشن نیست؟ در پرس و جوها مشخص شد که نیای آسیابان‌هایی که دارای نام خانوادگی طحان و طحانی هستند، از کاشان به سعديه مهاجرت و در آنجا ازدواج و زاد و ولد کرده‌اند. آیا این دسته از واژه‌های تیره را این مهاجران از کاشان با خود آورده‌اند؟ ضمن آنکه مشخص نیست که وقتی گفته می‌شود کاشان، منظور خود شهر کاشان است یا منطقه‌ای خاص از اطراف این شهر؟

یکی دیگر از مشکلات تحقیق درباره لوتر آسیابانان سعديه چرخش آن در میان گروه‌های متفاوت است. این زبان ابتدا خاص آسیابانان بوده است، سپس زبان‌گرد مردانی از اهالی محل می‌شود و امروزه گروهی از جوانان یا بعضی از افراد خلاف‌کار برای پنهان کردن مقاصد خود از برخی از واژه‌های آن استفاده می‌کنند. این چرخش و دهان‌به‌دهان شدن زبان آسیابانی که باعث تغییرات آوایی و معنایی شده است، کار تحقیق و تشخیص سره از ناسره را با دشواری روبه‌رو می‌کند. از جمله شماری از واژه‌ها، مثلاً واژه‌های خاص آسیابانی، از رده خارج شده و کاربران جدید این زبان از آنها آگاهی و به آنها نیازی هم ندارند و تنها آسیابانان پیر تعدادی از آنها را به‌یاد دارند و احتمالاً برخی از واژه‌ها به‌تازگی توسط کاربران جدید این گونه زبانی ساخته شده است، مثل تیزکی به معنی «چاقو» که شاید از واژه تیزی در زبان برخی از خلاف‌کاران و چاقوکشان ساخته شده باشد و حتی تلفظ شماری از آنها نیز دگرگون شده است، چنان‌که کاربران امروزه این زبان واژه ارزکی /orzaki/ را در معنی «پول» به‌کار می‌برند که مورد تأیید بازمانده کهن‌سالی از نسل آسیابانان<sup>۱</sup> نیست که تلفظ این کلمه را ارزه /orze/

---

(۱) این کهن‌بازمانده نسل آسیابانان آقای سیاوش شریعتی است که بسیاری از واژه‌های این لوتر روایت ایشان است و نگارندگان، هم از وی و هم از دیگرانی که در تهیه این مقاله ما را یاری دادند، سپاسگزاری می‌کنند.

می‌داند.<sup>۱</sup> یا در تلفظ کلمه کلیه /kalye/ و کلیه /kaliye/ به معنی «مرد» و همچنین درباره واژه گوی راس /guy rās/ یا بوی راس /buy rās/ به معنی «فهمیدن» میان مصاحبه‌شوندگان اختلاف است. یا در واژه اسپره /espere/ به معنی «عصبانی» به‌رغم تلاش بسیار مشخص نشد که مصوت /e/ در پایان آن جزء اصلی کلمه است یا در معنی فعل «است» می‌آید، باشد که در این صورت می‌شود: اسپر- /esper-e/ یعنی «عصبانی است» و از درخواست برای جمله‌سازی و گنجاندن واژه‌ها در جمله هم چیزی دستگیرمان نشد. دیگر آنکه مصوت کوتاه /e/ که در گفتار امروزی در زبان فارسی جای فعل است را گرفته است، مانند: این کتاب مال من ب در لهجه اهالی سعدی به صورت /a/ تلفظ می‌شود، مانند: این کتاب مال من- اما با گسترش شهرنشینی و از میان رفتن لهجه‌ها امروزه بسیاری از اهالی سعدیه این مصوت را به صورت /a/ تلفظ می‌کنند و بنابراین باز مشخص نشد، در لوتر آسیابی این مصوت کسره بوده است یا فتحه؟ مشکل دیگر تبدیل واژه‌های قریب‌المخرج به یکدیگر از جمله /ب/ و /و/ در قاعده زبان است مثل برآمدن و ورآمدن در زبان معیار و بالشته /bālešte/ و والشته /vālešte/ به معنی «نشستن» در لوتر آسیابی. در پایان باید ناتوانی پیران کهن‌سال را در تلفظ روشن واژه‌ها نیز به این موارد افزود.

با همه این مشکلات نگارندگان کوشیده‌اند، آنچه را یافته‌اند، پیش از آنکه به دست فراموشی سپرده شود، ضبط کنند و امیدوارند که اگر کسانی از جزئیات این لوتر آگاهی بیشتری دارند، در ضبط آنها و تکمیل این تحقیق همت کنند.

## ۲.۵. ویژگی‌های زبانی

آسیابانان سعدیه نیز به لوتر مخصوصی صحبت می‌کردند که نام خاصی ندارد و به زبان آسیابی شهرت دارد. با ماشینی شدن صنعت آردسازی و برافتادن آسیاب‌ها آسیابانان نیازی به حفظ این زبان در میان خود نداشتند، بنابراین این زبان را به گروهی از مردان

---

(۱) از آنجاکه در لوتر آسیابی از پسوند /کی/ برای ساخت چندین واژه استفاده شده است، دور نیست که متأخران با واژه ارزه /orze/ به معنی «پول»، ارزکی /orzaki/ را ساخته‌اند که به معنی «پولکی» و «از جنس پول» است.

محل آموختند و به این ترتیب، این زبان از انحصار آنها خارج شد و در میان شماری از اهالی رواج یافت که در محاورات خود در جمع غیرخودی‌ها از آن استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> در تحول بعدی با گسترش شهرنشینی و مهاجرت مردم از روستاها و شهرهای دیگر استان یا برخی از محلات شیراز در قریه سعدی و تبدیل آن به یک شهرک و به هم خوردن ساختار جمعیتی آن، تجددگرایی و دور شدن از سنت، این زبان بیش از پیش رو به فراموشی نهاده و امروزه تعدادی از واژه‌های آن زبان گرد گروهی از جوانان یا افراد خلاف‌کار برای مخفی نگاه‌داشتن مقاصد خویش است.

برخی از ویژگی‌های لوتر آسیابانان سعديه از این قرار است:

- لوتر آسیابی زبانی مردانه است و زنان با آن کاری و از آن اطلاع چندانی ندارند.
- از واژه‌های باقی‌مانده تعداد اندکی مربوط به آسیاب و امور مربوط به آن می‌شود و بی‌گمان باید شمار آنها بیشتر بوده باشد، اما به دلیل عدم نیاز به آنها فراموش شده‌اند.
- در قدیم در مناطق مختلف شیراز آسیاب‌های متعددی بوده است، از جمله آسیاب قوامی، آسیاب سه‌تایی و... اما این زبان تنها در میان اهالی سعدی رایج است و آسیابانان دیگر یا از آن بی‌خبر بوده‌اند، یا آن را همگانی نکرده‌اند و یا ما نتوانستیم نشانی از آن بیابیم.

- نحو زبان پیرو زبان معیار و رسمی است، اما در این زبان نهاد جمله عمدتاً حذف

---

(۱) در شب و روز عاشورا مقصد نهایی هیئت‌های عزادار در شیراز صحن حضرت شاهچراغ (ع) است، این هیئت‌ها که از سمت شرق و غرب شیراز حرکت می‌کنند، در یک سهره (سهره احمدی) با یکدیگر برخورد می‌کنند. در روزگار گذشته گاهی بر سر این که کدام هیئت زودتر وارد خیابان متاهی به حرم شود، یا بر سر مسائل جاهلانه دیگر، میان افراد دو دسته درگیری پیش می‌آمد که به زدوخورد منجر می‌شد، در یکی از این درگیری‌های میان هیئت سعديه و هیئت دیگر، مداح که نابسامانی اوضاع را درمی‌یابد، بانگ می‌زند:

«ای کلیای سعِدَکی / یکی به یکی / جلوه بشین، نُک قُولَکی»

«ey kaliyaye Sa'daki/ yaki be yaki/ ja:de bešin toke qulaki.»

«آهای بچه‌های سعدی (اهالی سعديه) یکی یکی فرار کنید و به سوی خانه بروید.»

هرچند می‌توان پنداشت که این جملات که در گیرودار مشاجره بر زبان آمده، در اصل چنین منظم نبوده و تنها یک هشدار به لوتر آسیابی بوده و بعدها این شکل نهایی شعرگونه را یافته، اما همین روایت حاکی از رواج این زبان و درک تعداد زیادی از مردان سعديه از آن در آن زمان است.

می‌شود و دلیل آن به احتمال زیاد این است که چون یک زبان رمزی است، می‌خواسته‌اند بیگانگی که حضور دارد یا شخصی که گفت‌وگو درباره‌ی اوست، متوجه هیچ چیز نشود، هر چند کمبود لغت را هم نمی‌توان نادیده گرفت. به علاوه در یک زبان رمزی، بنا بر ایجاز است و تنها رمزهای ضروری آورده می‌شود.

– همان‌گونه که در گونه‌ی گفتاری معیار با ترکیب اسم یا صفت با پسوند /کی/ قید ساخته می‌شود، مانند: دزد (اسم) + کی ← دزدکی؛ یواش (صفت) + کی ← یواشکی، در زبان آسیابی هم از قابلیت این پسوند استفاده بسیار شده است و با آن چند واژه ساخته‌اند: دونکی، چرخکی، دودکی، یخکی، تلخکی، پَرکی، چربکی، پوشکی، پشمکی، تیزکی، زردکی، سفیدکی.<sup>۱</sup>

### ۳.۵. واژه‌های لوتر آسیابانان سعدیه<sup>۲</sup>

واژه‌ها بر اساس حروف الفبا تنظیم شده‌اند، چنانچه واژه‌ای به دلیل قرارگرفتن در یک عبارت یا ترکیب پیش از جایگاه خود آورده شده باشد، روی آن ستاره‌ای گذاشته شده و مفهوم آن این است که معنای واژه ستاره‌دار در جایگاه الفبایی خود آمده است.

واژه	آوانوشت	معنی
اُرزه	orze	پول
اُرزکی	orzaki	پولکی (از جنس و منسوب به پول)
اِسپره	espe	عصبانی
بادکی	bādaki	باد معده
بالشته	bālešte	نشستن
بر باد	bare bad	زود؛ زود باش!
بر شو	bare šow	صبر کن!

(۱) معنا و تلفظ این واژه‌ها در جدول پیوست آمده است.

(۲) آوانگاری واژه‌ها بر اساس «راهنمای گردآوری گویش‌ها» برای گنجینه‌ی گویش‌های ایرانی است که در گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه و تدوین شده است.

بَرگینه	bargene	آرد
بَرگو	bargow	نان
بُسُک!	bossok	نگاه کن! (← سَکیدن)
بوکو	bokku	بخور!
بویه راس	buye rās	دانستن و بو بردن
بیریزه	birize	چشم
پاریو	pariyow	مشروب
پَرکی	paraki	کبوتر
پَشَمکی	pašmaki	مو
پوشکی	pušaki	هر چیز پوشیدنی
پوشکی نوموس <sup>۱</sup> -	pušaki numus-a	مأمور، پلیس (کسی که از نظر خلاف‌کاران لباسش خوب نیست)
پوشن <sup>۲</sup>	pušan	کیسه، گونی؛ امروزه: کیف
پُویه <sup>۳</sup>	puye	راه رفتن
تاریکی	tāriki	سینما
تَقَکی	taqqaki	تفنگ
تُک <sup>۱</sup>	tok	نزد، پیش

(۱) کلمه نوموس/numus/ از پرکاربردترین واژه‌های این لوئر است که به‌طور کلی برای نشان دادن هرچیز منفی (البته از نظر خودشان) به‌کار می‌رود، مانند: پوشکی نوموس- (نوموسه)، که با دیدن مأمور پلیس می‌گویند و نیز مثال‌های دیگری که در ادامه خواهد آمد. امروزه بسیاری از جوانان شیراز هم با این واژه آشنا شده‌اند و در محاورات خود به‌کار می‌برند.

(۲) پوشنی /pušani/ مطلق «پوشیدنی» است که احتمالاً «دستار» بوده است. ظاهراً پارچه و جامه تنک و نازک است (نک: دهخدا، ذیل واژه پوشنی). پوشنه /pušane/ «سرپوش» که روی چیزی بگذارند، هرچیزی که با آن روی چیزی را بپوشانند. هرچیز پوشیدنی، پوشنی (نک: عمید، ذیل واژه پوشنه). در شیراز واژه پوشن به معنی «پوشیدنی» به‌کار می‌رفته است. در یک شعر عامیانه گفته می‌شد: «زمسون (زمستان) اومد و فکر پوشن کن!»

(۳) پویه امروزه از واژه‌ها مستعمل البته در زبان معیار نوشتاری است. در لغت‌نامه دهخدا/ با فتح و کسر حرف /ی/ ضبط شده است: «پویه [ی/ی] اسم از پویدن. رفتاری متوسط نه آهسته و نه تند. (برهان). رفتن نه به شتاب و نه نرم. رواج (متنهاالارب)» (نک: دهخدا، ذیل واژه پویه)

تلیخکی	talxaki	ترباک
تیچه	tiče	زیر
تیزکی	tizaki	چاقو
جده شدن <sup>۱</sup>	ja:de šudan	رفتن: گریختن <sup>۳</sup>
جده کردن	ja:de kerdan	دزدیدن
چار رسی <sup>۴</sup> سُمی	čâr ras-ey sommi	گوسفند
چار رسی شاختی	čâr ras-ey šaxi	گاو
چار رسی دمی	čâr ras-ey domi	الاع
چار رسی خنجی <sup>۵</sup>	čâr ras-ey xenji	سگ
چار رسی خنجی نوموس ترو <sup>۶</sup>	čâr ras-ey xenji numustar-u	گربه
چارک	čâarak	آب
چربکی	čârbaki	خوردنی‌های چرب و لذیذ

- (۱) نُک: (۱) مقار مرغ، نوک پرنده؛ (۲) تیزی سر چیزی مانند نوک سوزن، خنجر و... جان به نُک پا بیرون بردن؛ با فرار جان به سلامت بردن (نک: دهخدا، ذیل واژه نُک). در تداول عامیانه گفته می‌شود: *یه نُک پا رفتم* که به معنی «سرزدن سرپایی» است؛ هم‌معنی این واژه در زبان آسیابی نیست.
- (۲) جده: ظاهراً شکلی از جاده است. که در آن مصوَّت بلند /â/ تبدیل به مصوَّت کوتاه /a/ شده است و اهالی آن را به گونه‌ای تلفظ می‌کنند که صدایی میان فتحه و حرف /ع/ دارد، مثل اینکه خود مصوَّت کوتاه را به صورت کشیده بر زبان می‌آورند.
- (۳) معادل «به چاک زدن» در اصطلاح عامه به معنی: رفتن، با شتاب رفتن؛ فرار کردن، گریختن؛ امر به دور شدن از جایی.
- (۴) حرف /ی/ در اینجا نقش میانجی دارد، در زبان معیار این عبارت چنین می‌شود: «چهار رسة سُمی». مصوَّت کوتاه در پایان حرف /ی/ تحت تأثیر لهجه شیرازی ساکن است.
- (۵) *خنج* /xenj/ در لهجه شیرازی به معنی «سرانگشت» و «ناخن» و *خنجی* /xenji/ صفت فاعلی آن است و به کسی گفته می‌شود که با سرانگشت و ناخن به قسمت‌های برهنه بدن طرف مقابل (صورت و پشت دست) زخم و خراش وارد می‌کند.
- (۶) این واژه ترکیبی است از *نوموس* (= بد) + *تر* (علامت صفت تفضیلی) + *او* (u) که در لهجه مردم شیراز علامتی است برای معرفی کردن اسم، یعنی همان کاری را که حرف /ه/ در لهجه مردم تهران انجام می‌دهد: *مرد - مرده* (= آن مرد).

چرخکی	čarxaki	گاری / ماشین
چین	čeyn	خوب
دودکی	dudaki	سیگار
خَل دادن	xal dādan	فاش کردن
دون‌دار	dundār	برنج
دون‌دار چین	dundār e čeyn	گندم (دون‌دار خوب)
دون‌دارِ نوموس	dundār e numus	جو (دون‌دار بد)
دونکی	dunaki	زنجیر (منظور زنجیری است با حلقه‌های ریز که در دعا از آن به عنوان اسلحه‌ای سرد استفاده می‌شود)
راسو	rāsow	بس کن!
زردکی	zardaki	ادرار
زردکی لُپر کردن	zardaki lapar kerdan	ادرار کردن
ستون واکو	setun-e vāku	دو زانو
سُرُب - باروت	sorob-bâroud	قند و چای
سفیدکی	safidaki	ماست
سفیدکی یخی	safidaki yaxi	بستنی
سَکیدن	sokkidan	نگاه کردن زیر چشمی
سُنگ	song	ایستادن
شَرَتکی	šartaki	هر چیز نوشیدنی؛ امروزه مشروب
شنو	šenow	خواب
غولکی	qulaki	خانه
فَمکی <sup>۱</sup>	fa:maki	فهم
کِش‌دار	kešdār	حرف
کَلیه (کَلیبه)	kalye (kaliye)	مَرَد
گَز <sup>۱</sup>	gaz	قَبان

(۱) در لهجه امروز مردم شیراز حرف <ه> اصلی ساکن، از میان برخی کلمات مانند: جهرم، شهر، فهم و... حذف می‌شود، اما فتحه ما قبل آن کشیده تلفظ می‌شود: جَرم (ja:rom)، شَر (ša:r)، فَم (fa:m) که اعراب‌گذاری آن کاری دشوار است.

بخور!	bukku	بوکو
فهمیدن	guy rās	گوی راس
دختر	giriče	گیریچه
آمدن	lapar šodan	لپر شدن
مؤمن	mašun	مشون
پسر	makoune	مکونه
باسن	vâku	واکو
نرم	nâxu	ناخو
بد؛ گم	numus	نوموس
نگاه کن! (← سنگیدن)	varsök!	ورسوک!
زن	hayte	هیتیه

### ۱.۳.۵. چند جمله

پول همراهت هست؟	orze (orzaki) toket-a?	أرزه (أرزکی) تکیت _ ؟
به او پول بده!	orze (orzaki) tokeš kon!	أرزه (أرزکی) تکیش کن!
به او پول بده، تا برویم.	orze (orzaki) tokeš kon tâ ja:de šim.	أرزه (أرزکی) تکیش کن تا جده شیم.
از او پول بگیر!	orze (orzaki) bâl gir!	أرزه (أرزکی) بال گیر!

۱) واژه گز (با همین تلفظ) در زبان معیار گذشته مقیاسی برای اندازه‌گیری طول بوده که امروزه به‌جای آن از اصطلاح «متر» استفاده می‌شود. هر یک گز، شش قبضه و هر قبضه، چهار انگشت بوده و بنابراین یک گز معادل بیست‌وچهار انگشت می‌شده است (نک: دهخدا، ذیل واژه گز). ولی در لوئر آسیابی، گز مقیاسی برای وزن است و به‌معنی «قیان» به‌کار می‌رفته که نوعی ترازوی بزرگ برای وزن کردن اجناس بزرگ و سنگین بوده که امروزه «باسکول»های کوچک دستی جای آن را گرفته است.

۲) لپر زدن [ل پ پ ز دَ] (مصدر مرکب) لپ‌پرزدن. با موج خرد در آوندی یا حوضی آب به‌دفعات بیرون‌ریختن (نک: دهخدا، ذیل واژه لپر زدن) / لپ‌پر زدن. [ل پ ز دَ] (مصدر مرکب) لپر زدن. با حرکت دادن ظرفی مقداری از مایع که در آن است بیرون ریختن؛ فروریختن کمی از آب یا مایعی دیگر از لب ظرفی، گاه جنبیدن یا حرکت دادن آن؛ از لب کاسه و جز آن ریختن آب برای حرکتی که به ظرف داده باشند (نک: همان، ذیل واژه لپ‌پرزدن)

برگو می‌کو وه.	bargow mikko ve.	نان می‌خورد.
بیریزه بدار!	birize bedâr!	نگاه کن!
بیریزه ندار!	birize nadâr!	نگاه نکن!
پوشن چین -.	poušan čeyn-a	کیسه، گونی
تَقَّکی نوموس شد.	taqqaki numus šod	تفنگ گم شد.
راس کلِیه کِشتار نوموس ندَ نَا	râs kalye keštâr numus nad-a!	جلوی این مرد صحبت نکن!
سفیدکی یخی بوکوییم.	safidaki yaxi bukuim.	بستنی بخوریم.
سُنگ شد تُکمون.	song šod tokomun.	ایستاد کنار ما (در مورد افراد مزاحم).
سُنگ شو!	song šo	بایست! تکان نخور!
غولکیت راسِی کُجان؟	qulakit râsey kojân?	خانه تو کجاست؟
فَمَکیش نوموس -.	fa:makiš numus-a.	کج فهم است (زبان آسیابی را نمی‌فهمد).
کِش دار نوموس -.	kešdâr numus-a.	حرف‌هایش بد است / حرف‌های بدی می‌زند.
کِش دار چین -.	keštâr čeyn-a.	حرف‌هایش خوب است / حرف‌های خوبی می‌زند.
کَلِیه نوموس -.	kalye numus-a.	مرد بدی است.
کَلِیه فَمَکیش نوموس -.	kalye fa:makiš numus-a.	[این] مرد کج فهم است (زبان آسیابی را نمی‌فهمد).
کَلِیه فَمَکیش چین -.	kalye fa:makiš čeyn-a.	[این] مرد خوش فهم است (زبان آسیابی را خوب می‌فهمد).
کَلِیه راسِی کُجان؟	kalye râsey kojân?	[این] مرد اهل کجاست؟

کلیه راسی سعدی ی-.	kalye rāsey Sa'diy-a.	[این] مرد از اهالی سعدی <sup>۱</sup> است.
کلیه نوموس شد.	kalye numus šod.	فلانی مُرد.
کلیه پَرَکی ی-.	kalye parakiy-a.	[این] مرد کبوترباز است.
کلیه جَدِه شو!	kalye ja:de šo!	فلانی، فرار کن!
کلیه جَدِه شد تُگْمون.	kaliye ja:de šod tokomun.	فلانی آمد پهلوی ما.
کلیه که تُکِ خودمُون- کیش دار نوموس ندأ	kaliye ke toke xodomun-a kešdār numus nad-e	جلو این مردی که در نزد ما هست، صحبت نکن!
کلیه بویِ راس-.	kalye buye rās-a.	این مرد صحبت ما را بلده و می فهمد.
مکونه چین-.	makoune čeyn-a	[این] پسر خوبی است.
هیته نوموس-.	hayte numus-a.	زن بدی است.
هیته چین-.	hayte čeyn-a.	زن خوبی است.

## ۶. نتیجه گیری

زبان‌های ساختگی در بسیاری از کشورها و از جمله ایران پیشینه‌ای طولانی دارند. این نوع زبان‌ها را مردمانی وابسته به گروه‌های مختلف اجتماعی وضع کرده بودند و به صورت قراردادی میان خود به کار می‌بردند تا دیگران متوجه منظور آنها نشوند. از جمله گروه‌های اجتماعی که میان خود از زبان ساختگی استفاده می‌کردند، صاحبان مشاغل بوده‌اند که در هنگام معامله آن را به کار می‌برده‌اند. آسیابانان - از جمله آسیابانان شوشتر و دزفول و قریه سعدی - از جمله این گروه‌ها هستند که لوئر خاص خود را داشته‌اند.

(۱) اهالی محل و هم مردم شیراز، سعدیه و شهرک سعدی را به اختصار سعدی می‌گویند.

لوئر آسیابانان قریه سعدی نخست در اختیار این صنف بوده است، ولی آسیابانان با برافتادن آسیاب‌ها دیگر نیازی به حفظ آن، به‌عنوان زبانی مخفی در بین خود، نداشتند و این زبان در میان اهالی محل رواج یافت. طبعاً در این تحول واژه‌های خاص مربوط به آسیاب که مردم محل در محاورات خود نیازی به آنها نداشتند، فراموش شدند و امروزه شمار اندکی از واژه‌ها، مربوط به آسیاب است.

این لوئر از نظر ساختار نحوی پیرو زبان معیار است. برخی از واژه‌های آن از نظر ریشه‌شناسی شفاف و تعداد زیادی از آنها تیره‌اند. از آنجاکه، برخی از آسیابانان این محل (خانواده طحّان و طحّانی) از مهاجران کاشانی هستند، شاید ریشه واژه‌های این زبان به یکی از گویش‌های کاشان بازگردد.

#### منابع و کتابنامه

- اعتضادی، شیدا و علمدار، فاطمه سادات، ۱۳۸۷، «تحلیل جامعه‌شناختی زبان مخفی در بین دختران»، *فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، ش ۴۱، ص ۶۵-۹۶.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۱۲، «فارسی ساختگی»، *مجله مهر*، س ۱، ش ۶، ص ۴۳۵-۴۴۷.
- اکرامی، محمود، ۱۳۸۴، *مردم شناسی اصطلاحات خودمانی: پژوهشی مردم شناسختی در اصطلاحات خودمانی جوانان*، مشهد.
- بلوکباشی، علی، ۱۳۶۹، «آسیا»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ص ۳۷۱-۳۷۹.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۹، «زبان‌های رمزی در ایران»، *یادنامه دکتر احمد تفضلی*، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، ص ۱۰۹-۱۲۷.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۰، «زبان‌های رمزی در ایران»، *مجله کتاب ماه هنر*، ش ۳۵-۳۶، ص ۱۸-۲۷.
- جوینی، عطاملک، *تاریخ جهان‌گشای*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ۱۳۸۴.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۶۲.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تهران، بی‌تا.
- حکیمی، محمود، ۱۳۸۳، *همراه با سیاحان و جهانگردان و مسافران*، تهران.
- خلف تبریزی، محمدحسین، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، ۱۳۶۱.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، *لغت‌نامه*، تهران.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر، *شیرازنامه*، شیراز، ۱۳۹۰.

- زمردیان، رضا، ۱۳۴۸، «زبان‌های ساختگی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، س ۵، ش ۴، ص ۵۵۶-۵۴۹.
- سمایی، سید مهدی، ۱۳۸۲، *فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره جامعه شناسی زبان)*، تهران: عبدالرشیدی، علی اکبر، ۱۳۹۲، *زبان‌های ساختگی*. تهران.
- عمید، حسن، ۱۳۶۳، *فرهنگ عمید*. تهران.
- قزوینی، محمد، ۱۳۲۴، «جغرافیای بلاد و نواحی: قلعه بندر در حوالی شیراز»، *یادگار*، س ۲، ش ۱۷، ص ۳۷-۲۸.
- کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۴.
- محجوب، منوچهر، ۱۳۸۲، «لوتر مطربی»، *فصل‌نامه ماهور*، س ۵، ش ۲۰، ص ۹۷-۱۰۲.
- مریدی، بهزاد، ۱۳۸۵، «بررسی تحولات واژگان ممنوعه در گویش لارستانی»، *نامه انسان‌شناسی*، س ۵، ش ۹، ص ۱۶۹-۱۷۷.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، تهران.
- همایونی، صادق، ۱۳۵۲، *یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه*، شیراز.
- IVANOW, W., 1920, Further Notes on Gypsis in Persia, *J.A.S.B.* 16, pp. 281-291.
- YARSHATER, E., 1977, "The Hybrid Language of the Jewish Communities of Persia", *Journal of American Oriental Society*, vol. 97, pp. 1-7.

